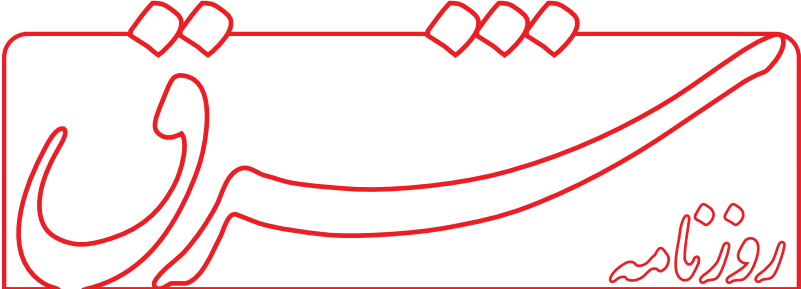




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۸۸۶۵۴۳۹۱
نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۸۸۸۸۰۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵-۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: نشر روز تاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : آذان ظهر ۱۲:۱۸ آذان مغرب ۱۸:۰۳ آذان صبح فردا ۵:۲۸ طلوع آفتاب ۶:۵۲

شرق



سه‌شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۹۰
۲۱ ربیع الاول ۱۴۲۳
۱۴ فوریه ۲۰۱۲
سال نهم
شماره پیاپی ۱۴۶۴
شماره ۵۴۰ دوره جدید
۲۰ صفحه

پرسش از فرهنگ

تبعیض مثبت فرهنگی



ناصر فکوهی

■ تبعیض مثبت (affirmative discrimin- tion) یا «عمل مثبت» (affirmative action) واژگانی هستند که در زبان فارسی و سایر زبان‌ها عمدتا از انگلیسی ریشه گرفته‌اند و به سال‌های دهه ۱۹۶۰ مربوط می‌شوند. در این سال‌ها جنبش حقوق مدنی سیاهان، پیشنهادهای مشخصی را برای ایجاد برابری مطرح کرد که بر یک واقعیت تجربی استناد می‌کردند: اینکه میزان گسست میان سیاهپوستان و سفیدپوستان به دلایل تاریخی به حدی است که ولو با حسن نیت، در یک روند طبیعی هرگز نمی‌توان به برابری میان آنها رسید و امر همچون موتور یک تنش دایم نژادی عمل می‌کند. از این رو پیشنهاد طرفداران تبعیض مثبت این بود که با وضع و اجرای رروهی از قوانین، جای «شایسته‌سالاری» (mer- itocracy) باید در مواردی به اولویت گروه سیاهپوست داده می‌شد: کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها و دیگر نهادهای ناچار شدند بخشی از کارکنان و دانشجویان خود را لزوماً از سیاهپوستان انتخاب کنند یعنی نوعی سهمیه برای آنها در نظر بگیرند. نتیجه نسبتاً مثبت بود زیرا اجرای این قوانین در طول تقریباً بیش از سه دهه به پدید آمدن یک بورژوازی سیاهپوست‌ست شد که خود عاملی بود برای بهبود وضعیت گروه هرچه بزرگ‌تری از سیاهان. سیاست‌های تبعیض مثبت پس از آمریکا در سایر کشورهای جهان به سود اقلیت‌ها یا گروه‌هایی که به هر دلیل فاصله زیادی با میانگین جامعه پیدا کرده بودند، به اجرا درآمدند و در خود آمریکا نیز این سیاست صرفاً در روابط بین نژادی باقی نماند. استفاده از این روش برای بهبود وضعیت زنان، اقلیت‌های قومی، افراد ناتوان فیزیکی، مجروحان جنگی و غیره در فرهنگ‌های گوناگون نشان داد که می‌توان این روش را نوعی دخالت صریح و رادیکال برای سرعت بخشیدن به برابری تلقی کرد. با وجود این تبعیض مثبت از همان آغاز مخالفان خود را نیز داشت که استدلال‌هایی قابل اعتنا را مطرح می‌کردند. نخستین استدلال آن بود که این روش، نوعی مبارزه با معلول به جای رفتن به سراغ علت است. پرسش در وقع این بود که اگر چنین گسستی میان دو یا چند گروه اجتماعی به وجود آمده است، دلیل یا دلایل اصلی چه بوده‌اند و چه ضمانتی وجود دارد که پس از ایجاد یک برابری از طریق قانونی، گسست بار دیگر و در دورانی کوتاه یا بلند تکرار نشود. مساله بعدی آن بود که تبعیض مثبت در برابر «شایسته‌سالاری» قرار می‌گرفت و این امر سبب می‌شد نوعی تبعیض معکوس نیز به وجود بیاید یعنی افرادی به دلیل نامربوبی، صرفاً چون به گروه اقلیتی خاصی تعلق ندارند، از برخورداری از یک موقعیت محروم شوند. مثلاً بهترین پزشک لزوماً استخدام نشود، زیرا رنگ پوستش سفید است. البته ناگفته نماند که اکثر گروه‌هایی که این استدلال‌ها را مطرح می‌کردند، کسانی بودند که از دور یا نزدیک به جناح‌های نژادار و راست و محافظه‌کار تعلق داشتند و باور چندنایی به برابری اجتماعی به خصوص در حوزه فرهنگ نداشتند. از نظر این گروه‌ها عموماً بحث تبعیض مثبت یک عمل آمرانه و دخالتی دولت‌گرایانه بود که آزادی را در جامعه از میان می‌برد. با این وصف، موفقیت سیاست‌های تبعیض مثبت چه در مورد اقلیت‌های قومی و نژادی و چه در سایر موارد گروه‌های ضعیف جامعه سبب شد این مخالفت‌ها نسبتاً خاموش شوند. اما بحثی که از نقطه نظر فرهنگ‌شناسان مطرح می‌شد، بیشتر به استدلال اول می‌گشت: یعنی به دلایل نابرابری و اصولاً معنای برابری در جوامع انسانی. روشن است که انسان‌ها با یکدیگر در هیچ جامعه‌ای برابر نیستند، اما این نکته‌ای کمتر واضح است که اصولاً چنین برابری‌ای از لحاظ طبیعی و بیولوژیک امری ناممکن است، پس آنچه حقیقت دارد، نابرابری است و نه برابری، اما آنچه باز هم حقیقت دارد، این است که هم‌زیستی انسان‌ها با یکدیگر میلیون‌ها سال است نه بر اساس روابطی صرفاً بیولوژیک بلکه بر اساس روابطی بیولوژیک فرهنگی انجام می‌گیرد. از این رو اصولاً چرا باید برای این هم‌زیستی موضوع برابری مطرح شود؟ اینجا با پرسشی خطرناک روبه‌رو هستیم زیرا این پرسش می‌تواند به انواع انحراف‌های نژادپرستانه، انواع توجیه‌های طبقاتی و استثمار انسان‌ها از انسان‌ها یا توجیه‌های استعماری و قایل شدن حقی «طبیعی» در فرآیندهای بر جهانمآیی چون استعمار و برده‌داری بینجامد. اما تعمیق بیشتر در این پرسش می‌تواند ما را به نتایجی کاملاً متفاوت نیز برساند. اینکه نابرابری یا برابری مفاهیمی مطلق نیستند، شکی نیست که انسان‌ها با یکدیگر نابرابرند اما آنچه یک نظام نامشروع یا ربح‌مر را می‌سازد، در تحمیلی است که به انسان‌ها برای برابر بودن به‌منایه شرط پذیرفته شدن در این نظام اجتماعی بکند و نه برعکس. به عبارت دیگر، اگر ما نابرابری را همچون امری طبیعی بپذیریم، ولی آن را شرط پذیرش در نظام اجتماعی قرار ندهیم، می‌توانیم به راه‌حلی‌هایی بسیار انسانی‌تر دست یابیم که دلایل اساسی تشدید نابرابری‌ها یا هدایت شدن آنها را به سوی خاصی از میان ببرد.

ژوئن سال ۲۰۰۵ و انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری ایران است. میهمانی ناخوانده از غرب دور به ناگاه در یکی از نمازجمع‌های تهران حاضر می‌شود. در این صحنه او را با کارت خبرنگاری می‌شناسند اما وقتی عکس‌های این میهمان منتشر می‌شود کاشف به عمل می‌آید چندان هم ناخوانده نیست، دست‌کم برای اهالی سینمای ایران که این‌گونه بود. برای شاهدان صحنه معلوم نبود که «شون پن» به عنوان یک آرتیست به ایران آمده یا یک خبرنگار. تا اینکه این آقا به ایالات متحده رسید و سر و صدای حضورش تازه درآمد چراکه «شون پن» مقال‌های برای نشریه «سانفرانسیسکو کرونیکل» نوشت و در آن نه تنها مشاهدات خود را از سینما و سینماگران ننوشت که در مقاله‌ای پنج‌قسمتی دوبار به دستنویس‌های ایرانیان اشاره کرد. «پن» در مدتی که در ایران اقامت داشت از کنار آدم‌هایی گذشت که نه تنها او را نمی‌شناختند که حتی او را شبیه به نقش‌هایش در فیلم‌های سینمایی شناسایی نکردند. به واقع «شون پن» واقعی در ایران حتی شبیه به «شون پن» بازیگر هم نبود چه رسد به عنوان «شون پن» خبرنگار! از میان سوپرستارهای سینمایی هستند بسیاری که به روزنامه‌نویسی مشغول‌اند.

■ «پن» و بهار عربی: نام «شون پن» اولین بار سال ۲۰۰۲ به عنوان فعال سیاسی در رسانه‌ها مطرح شد. این کارگردان و بازیگر ۵۱ساله، در آن زمان بعد از بازدید از بغداد جنگ‌دار به انتشار نامه‌ای سرگشاده به «جرج دبلیو بوش» که نسخه اصلی آن در «واشنگتن‌پست» به چاپ رسیده، به عنوان منتقد سرسخت سیاست‌های جنگی رئیس‌جمهور وقت آمریکا شناخته شد. آغاز این نامه با این جملات است: «صبح بخیر آقا. درست مثل شما، من یک پدر و یک آمریکایی هستم. درست مثل شما، من هم از اتفاقات سال گذشته وحشت کردم و برای خودم، خانوادهام و کشورم نگران شدم. اما برخلاف شما، نمی‌توانم این تصویر غیرواقعی خیر و شر را بپذیرم. من، به عنوان یک آمریکایی و همچنین به عنوان یک انسان، احساس می‌کنم وظیفه دارم که در سطوحی مسوولیت سیاست‌های حکومت را بر عهده بگیرم، چه آن سیاست‌هایی که مورد حمایت من است، چه آن سیاست‌هایی که مورد حمایت نیست». همزمان با «بهار عربی» سفر به مصر و لیبی بیشتر برنامه این بازیگر را بر کرد و «پن» به عنوان خبرنگار افتخاری روزنامه «هیوور کاتبز»، از میدان «التحریر» و «صنعا» نوشت.

■ **پاروقی‌های «مستر بین»:** امروز کاراکتر «مستر بین» حتی از خالقش هم قدرتمندتر شده و بسا اینکه مردک سادملوح لیخن در آپامیلون‌ها بیننده هدیه می‌کند، روان «تکینسون» از افسردگی مرط در غلاب است. «تکینسون» مدتی بعد با اکران اولین فیلم سینمایی «مستر بین» به دلیل افسردگی در بیمارستانی خصوصی بستری شد. این بازیگر ۵۶ساله به توصیه پزشکش نوشتن را شروع کرد و کمی بعد به درخواست یکی از دوستان به عنوان ستون‌نویس افتخاری

یکی از تبلویدهای مشهور لندن به نام «دیلی اکسپرس» وارد حرفه روزنامه‌نگاری شد. «تکینسون» ستون ثابتی در «دیلی اکسپرس» ندارد اما پاروقی‌هایش قسمت محبوب بیشتر خوانندگان است: «وقتی مخلوقی که ساخته‌ای آنقدر بزرگ و قدرتمند می‌شود که تو را می‌بلعد، نالمید و بی‌هویت در دنیا رها می‌شود. نوشتن، نوشتن و تنها نوشتن است که به من اجازه می‌دهد همان من باشم، روی کاغذ این روزنامه‌ها دیگر چهارم پیدا نیست و می‌توانم بدون ماسک آن مرد احمق لعنتی، بنویسم و خودم باشم، خودم باشم و بنویسم.»

■ «رنو» در «لوین»؛ «ژان رنو» که از قضا تسلط خوبی بر ادبیات فرانسه دارد در یکی از هفته‌نامه‌های فرانسه به نام «لوین» به روزنامه‌نگاری مشغول است. این هفته‌نامه خبری وابسته به حزب راست افراطی فرانسه است و بنا به نظر بسیاری با تندمراجی «ژان رنو» هم سازگاری خوبی دارد. این بازیگر ۶۳ساله با لحن معترض همیشگی‌اش یکبار در زمان بارداری «کارلا برونِی» مخالفان را با قلمش به سخره گرفت: «در حالی که بانوی اول کاخ الیزه به سختی شکم سنگینش را از این طرف و آن طرف می‌برد، همه به دنبال مقلداند کردن او برای گرفتن حق چاپ تصویر نوزاد نیمه‌دماش هستند چرا؟ چون مادام‌زل برونِی –سارگوزی گفته نمی‌خواهد رسانه‌ها حتی یک عکس از فرزندش داشته باشند، خب این‌طور که پیداست اوضاع فرانسه خیلی زود رو به راه می‌شود چون در بین کاندیداهای ریاست‌جمهوری آینده همین رئیس‌جمهور فعلی بهترین گزینه است. سارگوزی بمزودی پدر می‌شود و همیشه باید به پدرها اعتماد کرد.»

■ **ژورنالیست بالیودی:** «آمیتا باجان» نمونه واقعی یک سوپرستار بالیوودی است. این بازیگر و کارگردان هندی، در کنشورش حکم یک ماهر!اجه قدرتمند را دارد اما در دنیای مجازی یک وبلاگ‌نویس پر کار و ژورنالیست متندد محبوب می‌شود. پیرمرد ۶۶ساله سینمای هند وقتی با بالیود سر و کار نداشته باشد، وقتش را به آپلود وبلاگ شخصی و پر کردن ستون‌های مورد علاقه‌اش در روزنامه‌های محلی می‌گذراند. از آنجا که هندوها معتقد به تسلیخ هستند، «باجان» مصمم است تا در زندگی بعدی، رویایش برای جریان‌سازی را محقق کند. «پن در این زندگی چنین چیزی میسر نیست اما در زندگی بعدی حتماً یک روزنامه‌نگار خواهم شد.»

■ **«پیت» روزنامه‌نگار:** «ویلیام بردلی پیت» خیلی زود متوجه شد که تحصیل در رشته روزنامه‌نگاری دانشگاه میسوری رویایش نیست و باید از چهره و استعداد ذاتی‌اش در جای دیگری استفاده بکند. همین شد که راه لس‌آنجلس را در پیش گرفت و زمان نشان داد اگر «برد پیت» ژورنالیست شده بود نه دیگر «برد پیت» بود و نه اینقدر ثروتمند و مشهور. «پیت» به گفته خودش در طول این مدت حتی یکبار هم دلش برای روزنامه‌نگاری تنگ نشده و اگر به عقب برگردد یک رشته دیگر را در دانشگاه می‌خواند.

■ **پاروقی‌های «مستر بین»:** امروز کاراکتر «مستر بین» حتی از خالقش هم قدرتمندتر شده و بسا اینکه مردک سادملوح لیخن در آپامیلون‌ها بیننده هدیه می‌کند، روان «تکینسون» از افسردگی مرط در غلاب است. «تکینسون» مدتی بعد با اکران اولین فیلم سینمایی «مستر بین» به دلیل افسردگی در بیمارستانی خصوصی بستری شد. این بازیگر ۵۶ساله به توصیه پزشکش نوشتن را شروع کرد و کمی بعد به درخواست یکی از دوستان به عنوان ستون‌نویس افتخاری

این مصادیق را فراموش نکنید تا در فرصتی دیگر سینماگران – روزنامه‌نگاران ایرانی معرفی خواهند شد. قیاس و قضاوت هم با شما مخاطب عزیز.

نگاه

رفوزه‌های مطلق

زندگی مردم ایران رهنمود دهد و من در حیرت، کسی که هنوز از یک خواب ۳۰ساله بیدار نشده و این‌همه تحولات جهانی را ندیده و همچنان در لاک غلط‌های فاحش گذشت‌هایش اسیر مانده را چه به اظهارنظر و آزار ببیند یا شنونده، شعوری دوباره روسیه شد و رفیق پوتین دیروز سر از باشگاه میلیارد‌های امروز جهان درآورد است.

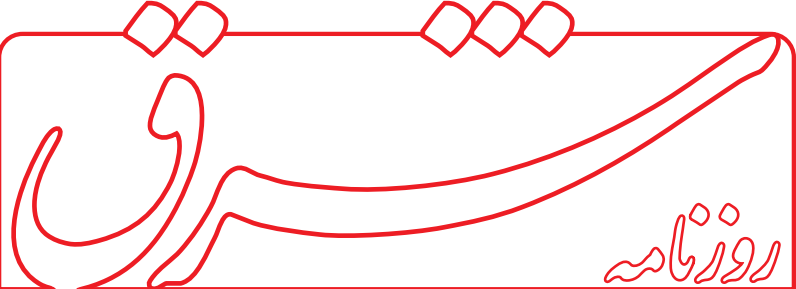
تاریخ معاصر ایران از حضور سمج رفوزه‌های مطلق در تمام زمینه‌ها؛ هنر، ادبیات، تاریخ و سیاست صدمه بسیار دیده و تکرار آزمون هیچ نشانه‌ای از دگرگونی و تحول جز تکرار شکست مگر دست‌نوار دیگری هم دارد؟

از حال خوب به حال بد

این یعنی روان‌شناسی مدرن

سحر افاضلی

فاصله بگیرم... ممکنه تصور کنی همه چیز خود به خود درست میشه اما بالاخره یواش یواش با واقعیت‌ها روبه‌رو میشی!
-یعنی چه جوری میشم دکتر؟
-هیچی... یعنی فقهی که زنت هیچ وقت برنمیگرده، همونقدر که احتمال داره بهت وام بدن، ممکنه ندن... پس خیلی روی سفردنفره حساب نکن، اما اگر وام گرفتی با پرابدی که میخوری عصرها برو مسافر کشی... سعی کن به زندگیت اغنا ببخشی، اول سعی کن یک روز سیگار بکشی یک‌روز چایی بخوری... کم کم خودتو تغییر بده؛ فک کن ببین راه‌های دیگه‌ای هم هست. همیشه سعی کن خلافانه به زندگی نگاه کنی!



سه‌شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۹۰
۲۱ ربیع الاول ۱۴۲۳
۱۴ فوریه ۲۰۱۲
سال نهم
شماره پیاپی ۱۴۶۴
شماره ۵۴۰ دوره جدید
۲۰ صفحه

«فلوکستین ۲۰» در نگارخانه «کبک»

شرق: پرفورمنس، چیدمان، ویدئو و طراحی لباس شرین عابدینی‌راد با عنوان «فلوکستین ۲۰» در نگارخانه «کبک» برپا می‌شود. پروژه چند رسانه‌ای «فلوکستین ۲۰» از روز چهارشنبه ۲۶ بهمن افتتاح و در دو نوبت از ساعت ۱۸ تا ۲۰ و ۲۰ تا ۲۱ اجرا خواهد شد. این پروژه تجربه شخصی هنرمند و مشاهداتش در یک بیمارستان اعصاب و روان را بازنمایی می‌کند. علاقه‌مندان برای حضور در این اجرا می‌توانند به آدرس میدان کتابی، ابتدای خیابان جلفا، خیابان پاک‌روان، نیش کوچه کبک، پلاک ۴، نگارخانه «کبک» مراجعه کنند.



جمال رحمتی
jamalrahmati@yahoo.com

«شرق» را گران کنید

۲۰ تومانی بود صد تومانی هم، اگر ۱۰ یا ۲۰ یا صد تومانی می‌دادیم، نمی‌گرفت. تکنرخی بود، رفته‌رفته فقط صد تومانی می‌گرفت و امروز فقط دو هزار تومانی می‌گیرد، نه ۵۰۰ و هزار، نه ۱۰ و حتی ترازول ۵۰ هزار تومانی را حاضر نیست بگیرد. کماکان تکنرخی است، یکی هست که به او یاد می‌دهد اما ظاهراً هر سال یکبار به‌ او افزایش نرخ تورم را یادآوری و اسکناس جدید را برایش رونمایی و معرفی می‌نماید، دو ماه دیگر او فقط پنج هزار تومانی را پول می‌داند. افزایش نرخ توقع، او از همه ما عاقل‌تر است؛ می‌داند تورم چیست و پول چه کاربندی دارد. وقتی با پنج هزار تومان یک وعده غذای خوب نمی‌شود خورد در مبدون کوچکی که صد خانه در آن هست و کمتر از پنج درصد مردم در روز خیرات می‌کنند، پنج هزار تومان زیاد است؟ شرق را هزار تومان کنید از شبیه تا پنج‌شنبه، چرا که اگر یک بسته آدامس یک برتقال یک ساندویچ فافلا (دو هزار تومانی) در ماه کمتر بخوریم و یک ایستگاه را پیاده راه برویم مازاد یکماه پول روزنامه خود را پس‌انداز کردیم.

شرق را گران کنید تا آگاهی کمپاب نشود. شرق را گران کنید تا آب نروید و لاغر نشوید. شرق را گران کنید تا بمباید پیش از آنکه از شما چیزی نماند در سبدی که اگر شرق نباشد در ماه کمتر از یک کیلو گوشت به آن اضافه می‌شود که ۵۰۰ گرم چربی و استخوان و منده وعده خورشتی کهملات برای خانواری چهار نفره است، بگزارد و نوخ سیگار کمتر بکشیم و اگر سیگاری نیستیم فکر کنیم دو نخ سیگار دود کرده‌ایم وقتی که دود از کلهام برمی‌خیزد که با مازیک عذاب همه قیمت‌های روی قوطی‌ها، پاکت‌ها و پلاستیک‌ها را سیاه کرده و کنارش قیمت جدید را با عجله نوشته‌اند. تازه بدون روزنامه وقتی شیراب آشپزخانه چکه می‌کند با کدام کاغذ باید جذیش کرد؟ موقع اسباب‌کشی لوازم را بیلون روزنامه چگونه بسته‌بندی کنیم؟ بدون روزنامه، شب عیدی شیشه‌ها را با چی تمیز کنیم؟ روزنامه چیز خوبی است هم جیان را با آن جلا و هم خانه را آن صفا می‌دهیم. گرانش کنید مگر چقدر نفد در این کشور ۷۰ میلیونی روزنامه می‌خواند. وقتی ۷۰ میلیون نفر باید هر روز بخورند، خواندن خرابی نمی‌آورد. آبداد باشیید.

ادامه از صفحه اول

یونان در بن‌بست

اما راه‌حلی ندارد! این تظاهرات فقط اوضاع را وخیم‌تر می‌کند. در برابر آن دشمنی وجود ندارد! دولت در برابر خواسته‌هایش مقاومت نمی‌کند! فقط کاری از دستش ساخته نیست. این تظاهرات در حکم خودکشی اقتصادی است زیرا بزرگ‌ترین درآمد یونان از توریسم است! با این شورش و اغتشاش آن منبع نیز خواهد خشکی!ا

ابوعطا

زور بهتر است یا قدرت؟

هادی چپر دار



■ البته بر همگان واضح و مبرهن است که پاسخ به موضوع انشأی این هفته بر همگان واضح و مبرهن نیست. بعضی‌ها معتقدند که قدرت خیلی از زور بهتر می‌باشد، اما نظر مردمان‌های دیگر این می‌باشد که زور از قدرت بهتر می‌باشد. ما برای بررسی و روشن شدن موضوع مثال‌هایی از خودمان می‌گردانیم تا به جواب این پرسش دست یابیم.

اولین مثال این امپریالیسم جهان‌خوار و استعمار جهانی می‌باشد که الان خیلی قدرت دارند و هر قدرتشان را به رخ مردمان‌ها می‌کشند. آنها هر کجای دنیا را که می‌خواهند مورد قدرت و تهدید قرار می‌گیرند. مثلاً هی دسته‌جمعی به لیبی حمله می‌گرداند و آقای سرهنگ قفقازی دیکته‌گو و خیلی بد را سرتگون می‌گرداند. استعمار و صهولنیزم جهانی هر وقت دل‌شان می‌خواهد درباره حقوق دادن به بشر حرف می‌زنند و هر وقت دل‌شان نمی‌خواهد حقوق دادن به بشرها یادشان می‌رود. مثلاً به آقای قفقازی که خیلی میلیون تومان به بشرهای کشور خود حقوق می‌دهد!گیر می‌دهند و با نیروهای ناتوی خود او را نابود می‌گرداند، اما به کسانی که حتی یک میلیون تومان هم به بشرهای خود حقوق نمی‌دهند تا بشرهای زن بتوانند رای بدهند و راندگی کنند کاری ندارند. آن وقت اینهایی که به بشرهای زن اجازه راندگی نمی‌دهند خودشان را برای استعمار جهانی لوس می‌گرداندند و علیه شرکای استراتژیک ما قلعطنامه صادر می‌گرداندند که این کارشان آدم را یاد همشاگردیمان پورساحلی می‌اندازد. بنابراین استعمار جهانی که قدرت دارند خیلی بد می‌باشند. اما مثال آقای سرهنگ قفقازی که زور دارند هم بد می‌باشند. پس آیا زور بهتر می‌باشد یا قدرت؟

حالا یک مثال از کلاس خودمان می‌گردانیم. این همشاکردی ما اکبرزاده که هر سال رفوزه می‌شود و قدش قد دیوار و عقلش قد گنجشک می‌باشد خیلی زور می‌دارد. اکبرزاده کتک‌کاری خیلی بلد می‌باشد و همیشه در زنگت تفریح اغذیه همه را می‌گیرد و می‌خورد. هیچ‌کس هم دوستش ندارد، اما به‌دلیل زور داشتن، همه از او حرف‌شنوی می‌باشند. اما همشاکردی دیگر ما پورساحلی به‌جای زور قدرت دارد. پورساحلی قدش به لبه میز هم نمی‌رسد و وقتی بساد می‌آید اکبرزاده او را می‌گیرد که یاد بردش. او چیزهای ساده راه هم حالی‌اش نمی‌باشد، اما در بعضی چیزها عقلش از جن هم بهتر کار می‌گرداند. پورساحلی در حضور آقای معلم ما خیلی زست‌های مهم و جدی می‌گیرد و هرگز نمی‌خندد، اما تا آقای معلم پایش را از کلاس بیرون می‌گذارد، شروع می‌کند به دلقلجباری و قرتی‌بازی و رنگ گرفتن روی میز و آواز خواندن و جنجال‌شکنی؛ اکبرزاده هم با آن لنگش درازش می‌رود. روی نیمکت و حرکت موزون می‌گرداند و بعد همه بچه‌ها به هم گچ و پوست پرتقال پرتاب می‌گرداند و کلاس مثل دیوانه‌خانه می‌گردد. تازه علاوه بر این جنجال‌شکنی‌ها، یکی، دو بار هم دوتایی یواشکی با هم آب‌بازی گردانیده‌اند. پورساحلی با همین کارها یواش‌بوش برای خودش قدرتی گردانیده و با آقای معلم و با اکبرزاده و با بچه‌های دیگر هم دوست گردانیده، به‌طوری‌که آقای ناظم نیز او را به‌جای خاتم‌آباد مبصر کلاس گردانیده. اکبرزاده که زور دارد و پورساحلی که قدرت دارد هر دوشان خاتم‌آبادی را خات‌خاتی صدا می‌نمایند و برایش جوک درست می‌گرداند و به همه پیامک می‌گرداند، اما خاتم‌آبادی که بهترین انشاهای دنیا را می‌نویسد، معتقد است که قدرت واقعی در عقل بشرها می‌باشد. اما یکی نیست او با یگوید که تو که عقل داندنی الان چرا پس قدرت نمی‌یابی. خلاصه این مثال هم روشن نگردانید که زور بهتر می‌باشد یا قدرت. ما با مثال‌های بالا از انشأی این هفته خود هیچ نتیجه‌ای نمی‌گردانیم، اما الان که داریم این نتیجه را می‌گردانیم یا نمی‌گردانیم، از جناب آقای پورساحلی که بالای سر ما ایستاده می‌باشد و دارد لزل به نوشته‌های ما نگاه می‌کند تشکر می‌گردانیم. اصلاً وقتی که خوب با خود فکر می‌کنیم، متوجه می‌شویم که مبصر محترم کلاس ما برای بهینه‌سازی چالش‌های زیرساختی در فراهم‌گردانی کاربست‌ها در کلاس لازم است که قدرت خیلی داشته باشد، زیرا قدرت او با کمک زور هم‌کلاسی پیش‌کسوت ما آقای اکبرزاده که بزرگ کلاس می‌باشد، می‌تواند نظم را بسترسازی و هم‌افزایی بگرداند و خیلی هم خوب می‌کند که هر روز اسام خات‌خاتی را به آقای ناظم می‌دهد. اکنون که این حقیر قلم در دست گردانیده‌ام، با خود می‌اندیش‌اندیندم که اگر این قدرت و زور نباشد آیا سنگ روی سنگ بند می‌گردد؟ آیا اصلاً کلاسی باقی می‌ماند که آقای ناظم و آقای معلم در آن درس بگردانند و ما دانش‌آموزان کوشا در آن با درس خواندن خود مشتت محکمی بر دهان امپریالیسم و استعمار بزنیم؟ بنابراین ما بار دیگر از زحمات همه دست‌اندرکاران تشکر می‌گردانیم و نتیجه می‌گردانیم که زور و قدرت یکی از یکی بهتر می‌باشد، به‌شتر اینکه جناب آقای پورساحلی اسم ما را به آقای ناظم ندهند.